مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندۀ مضمون میباشد، عقیدۀ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

محمد نعیم بارز ۲۰۲۲/۱۱/۱۹

نگاه کلی به مساله ملی و زبان در افغانستان!

عنوان بالا در ارتباط به پروگرام «افغانستان در چهار راه حوادث» در نخستین سیمیناری که بتاریخ 2 اکتوبر 2005 از سوی مرکز کلتوری افغان ها د ر اینترنت بر گزار شده بود به همان مناسبت از اینجانب نیز خواسته شده بود تا اگر چیزی برای گفتن داشته باشم، در آنجا پیش کش نمایم، من هم با استقبال از چنین اقدامی نوشته خود را در همان وقت که در ذیل از نظر شما خواهد گذشت به اصطلاح کم ما و کرم شما گفته با گوهر فکری و علمی دیگران شریک ساختم.

اکنون با آنکه از آن تاریخ مدت زیادی گذشته ولی بنابر اهمیت موضوع دیده می شود که به صورت تک فردی روی آن بحث ها و نوشته های صورت می گیرد، زیرا بحث برسر مساله ملی و زبان در جامعه قومی و قبیله ای افغانستان، تا رسیدن به مرحله وحدت ملی عام و تام بسیار مهم بوده چه تا این پروسه از لحاظ فکری در میان مردم و نخست در میان قشر با سواد و چیز فهم جامعه حل و هضم نشود، زمینه برای حل و اجرای سائر مسایل دیگر طور لازم میسر و فراهم نخواهد شد و از این مساله به حیث وسیله تبلیغی در جهت جنگ قدرت سوء استفاده شده و می شود، همه شاهدیم که افراد و گروهای قومی در زد و بند با حامیان خارجی شان به دامن زدن اختلافات قومی و زبانی و ریختن خون صد ها هزار انسان و ویرانی کشور پیش رفته و تا هنوز هم ادامه دارد.
در این زمینه کم نیستند کسانی که ادعا دارند ظلم و استبداد در افغانستان ناشی از خصلت قوم پشتون بوده که از دوران احمد شاه درانی بدین سو همیشه علیه اقوام غیر پشتون اعمال فشار صورت گرفته و خواسته اند زبان و فرهنگ خود را بر اقوام دیگر تحمیل نمایند. اما اینکه چنین چیزی تا چه حد مورد واقعیت یا خیر پرداختن به آن در اینجا نمی گنجد ولی متاسفانه بوده و هستند کسانیکه آگاهانه و یا ناخود آگاه در اثر تبلیغات مبالغه آمیز و تلقینی به موضوع دامن زده و در نتیجه به میان مردم تخم کینه و نفرت پاشیده اند.
البته اعمال خشونت را در روند تکامل جامعه قومی و قبیله ای انکار نمیتوان کرد، آنهم از سوی حاکمیت ها اما نه از جانب یک قوم، واقعیت امر اینست تا زمانیکه نظام های استبدادی بخصوص دینی مذهبی مستقر باشد و به جای آن نظام دیموکراسی نگیرد و احزاب سیاسی واقعی تبارز خشونت در تمام زمینه ها به اشکال مختلف وجود خواهد داشت.

از آنجائیکه رشد و تکامل جامعه از حالت قومی و تبدیل شدن به دولت ملت نا موزون بوده طبعی ست که از میان اقوام و قبایل مختلف بعضاً تحت شرایط خاصی یک قوم با دست یافتن به امکانات و توانائی بیشتر وارد حاکمیت شده و برای حفظ قدرت خود فرد و افرادی که در راس قدرت قرار گرفته می باشند ناگذیر به سازش با سران اقوام دیگر بوده که جامعه افغانی ما نیز از این قاعده کلی مستثنی نبوده است.
لذا طوری که گفته می شود خشونت بکار رفته از جانب امیر عبدالرحمن خان و یا دیگران ناشی از خصلت ذاتی پشتون ها نبوده بلکه این روند طبیعی تکامل جامعه قومی و سنتی بوده و تاریخ نشان میدهد وقتی احمد شاه درانی خواسته پس از رسیدن به قدرت برای ادامه و حفظ حاکمیت جرگه ای را با شرکت سران اقوام مختلف در قندهار دایر کند و در آنجا توافق اقوام دیگر را از طریق سران آنها بدست آرد.
همینطور وقتی امیر عبدالرحمن خان به قدرت میرسد، متوجه میشود که در اثر خانه جنگی ها و ایجاد حاکمیت های محلی بوسیله بیست و یک پسر تیمور شاه، چندان میراثی از قدرت مرکزی گذشته برجا نمانده است، بناءً وظیفه از بین بردن حالت ملوک التوایفی و هرج ومرج را رسالت خود دانسته و برعلیه حاکمیت های محلی درنقاط مرکزی آغاز به اعمال زور میکند. البته این اقدام وی منحصر به مناطق مرکزی نمانده بلکه مناطق پشتون نشین را نیز در برمیگیرد، چنانکه مردم نورستان که قبلاً به اطاعت از قشون عرب های مسلمان و حاکمیت های داخلی در

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ

افغانستان تن نداده بودند و منطقه شان بنام کافرستان مسما شده بود، اولین بار در زمان حاکمیت عبدالرحمن خان است که با عمل قهری بساط حاکمیت های محلی برچیده شده و منطقه کافرستان اسم نورستان را بخود می گیرد.
فاکت ها و دلایل زیادی میرساند که اعمال خشونت از سوی امیر عبدالرحمن اساساً با هدف احیای مرکزیت قدرت و اتوریته سراسری وی در افغانستان بوده و بی تردید اگر بجای او کدام آدم دیگری و از تبار دیگری قرار می گرفت احتمالاً همان روش را دنبال مینمود.

اما در حال پس از گذشت صد ها سال اقوامی که در سر زمینی گاه بنام آریانا و گاه بنام خراسان و بالاخره بنام افغانستان باهم زندگی کرده اند و هشتاد، نود سال قبل در دورانی که بسیاری جوامع جهان در آتش بی سرنوشتی و محرومیت می سوختند و از تشکیلات قانونی و از ابتدائی ترین آزادی بی بهره بودند، مردم ما قانون اساسی داشته و بطور نسبی همه بر مبنای جغرافیای واحد و یک دولت و ملت بودند که داشتند آهسته آهسته رابطه نژادی، قومی، زبانی شان به مفهوم درست کلمه در ساختار «دولت و ملت» طوری که در کشور های غربی شکل گرفته، شکل می گرفت و افراد و اقوام جای شان را به همشهری داده و از طریق تجلی آرزوها به آمال و مسئولیتها و منافع مشترک که محور اصلی وحدت بین اقوام، زبانها و مذاهب مختلف محسوب میشود، بوجود می آمد چنانکه در مسیر همان حرکت به حیث یک ملت و یک کشور مستقل نخست عضویت جامعه ملل و بعداً عضویت سازمان ملل متحد را کسب نموده است.
در مورد هویت ملی نظرات مختلف وجود دارد، بعضی ملیت را با نژاد و زبان یکی میدانند و یا دین و مذهب را پایه و اساس وحدت انسانها می شناسند، مگر عدم حقانیت هر دو نظریه در تجارب تاریخی انسانها ثابت شده است. مثلاً نژاد گرایی اسلا و ها در روسیه و از جرمن ها در المان. و آنهای که در افغانستان اساس وحدت را بر پایه اسلام می دانند باید از خود پرسیده باشند که چرا تا کنون در طول بیش از یک هزار سال با وجود رژیم های رنگارنگ اسلامی تجربه شده وحدت و یگانگی میان مسلمان های افغانستان و در کشور های دیگر اسلامی بوجود نیامده است؟
از دید مارکسیست ها که از مسایل ملی طفره رفته اند و به جهان وطنی معتقد اند، کامل ترین و یگانه وحدت به زعم آنها وحدت طبقاتی ست آنها به این باور اند که درک دقیق و عمیق از ایدئولوژی کمونیسم و ادامه مبارزه طبقاتی راه حل همه مشکلات بشر است، به کار بردن اصطلاح ناقص ملیت بجای ملت و همچنان « خلق » بجای مردم از ابداعات چپ و بیشتر از سوی حزب کمونیست شوروی سابق مطرح شده است چون روسیه قبل از انقلاب اکتوبر 1917 و بعد از آن دولتها و ملتهای مستقل و سر زمین های دیگران را که به اشغال خود در آورده بود، نمی خواستند بنام ملت از آنها نام برند، هدف آن بود تا به ترفند و حیله و نیرنگ دول اشغال شده را در بطن ملت روس حل و هضم نمایند.
در افغانستان طرح مساله ملیت بجای قوم از سوی جناح های«خلق و پرچم و ستم ملی» که هر سه مربوط به خط مسکو بودند با همان هدف استوار بود تا با استفاده از این اصطلاحات و تاکتیک ها وحدت را در کشور ضعیف کرده با تحریک کردن علایق قومی، زبانی و منطقه وی مردم را در مقابل هم و در مجموع علیه دولت قرار دهند، بویژه پس از کودتای 7ثور1357 که دیگر ایدئولوژی به اصطلاح دوران ساز طبقه کارگر و تز یا تیوری مبارزه طبقاتی کار ساز واقع نشد و بالعکس مردم علیه نظام کودتا چی ها و بعد به صورت وسیع تر علیه اشغال شوروی قرار گرفتند که در نتیجه و برای نخستین بار پس از هفتاد سال منجر به شکست شرمسار ارتش سرخ گردید.
در آن زمان روسها بعضی افراد افغان پی رو خود شان را از لحاظ نظامی تجهیز و تسلیح نمودند که با ایجاد تفرقه و براه اندازی جنگ داخلی، کشور را تجزیه نمایند، چنانکه عبدالرشید دوستم و نادری تحت عنوان « جنبش ملی اسلامی » که خود را نماینده اقوام شمال کشور میدانستند و «حزب وحدت» به رهبری علی مزاری که خود را نماینده اقوام مرکزی و ممثل اتحاد شیعه های افغانستان میدانست و گلبدین حکمت یار، رهبر« حزب اسلامی » که خود را نماینده پشتون ها وانمود میکرد، که قبل از رسیدن به قدرت اولتر از هر چیز الحاق افغانستان به پاکستان را زیر نام « کنفد راسیون » با رهبران پاکستان امضا نموده بود، همهٔ آنها خلاف منافع ملی و توطئه ها جنگ های خونین را بخاطر کسب قدرت و منفعت شخصی و گروهی خود و حامیان خارجی شان در افغانستان براه انداختند، با این همه اگر در میان اقوام کشور افرادی بنابر علایق قومی و زبانی یا مذهبی تمایل الحاق افغانستان بدولت های دور و بر افغانستان را در سر داشته باشند باید از یاد نبرده باشند که در ظرف سی، چهل سال هم حاکمیت های قومی و محلی را تجربه کردند و هم رفتار دولت های همسایه را نسبت بخود شان دیدند.
لذا در اینجا عجالتاً اگر از تجاوز و جنایات آشکار روسیه شوروی بگذریم، حکومت پاکستان از موضع امت اسلامی و پشتون خواهی با روی کار آوردن روسای تنظیم ها یعنی از شخصیت های ضعیف و غیر ملی و بعد به

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

قدرت رساندن رژیم منحط طالبان در افغانستان چه روز و روزگاری را بر سر مردم ما آورد، که در تاریخ بشر بی سابقه بوده است.
حکومت جمهوری اسلامی ایران نیز با ادعای کاذب که گفته می شد، بین مسلمانان سر حد مفهوم ندارد، به اصطلاح خود شان این دایی های مهربانتر از مادر چقدر بی عدالتی و ستمی را در حق مهاجرین افغان مقیم ایران روا داشته اند، آنچه که مردم دیده و لمس کرده اند، من به عنوان شاهد در سال 1981 بحیث مدیر عمومی گمرک اسلام قلعه هرات میدیدم مهاجرین افغان را که پس از دو سه سال کار طاقت فرسا و تحمل بسی رنج و بد بختی ها و توهین و حقارت ها از جانب ایرانی ها، حینکه به کشور افغانستان برمیگشتند در گمرک سرحدی تیباد، آنها تلاشی شده آنچه پولی که از رنج کار شان به سختی اندوخته بودند، گرفته می شد و در مقابل یک برگ کاغذ بدست شان میدادند که در آن نوشته شده بود، شما میتوانید به موجب این برگه یا ورقه به دادگاه مراجعه کرده هر گاه ثابت نمائید که پول مذکور حق قانونی تان است برای تان برگردانده خواهد شد.
واضح بود که آنها به هیچ وجه نمی توانستند سند و مدرکی تهیه کرده و با دست خالی ماها و سال ها در محاکم ایران برای اثبات احقاق حق شان دعوا نمایند، بناًا با دست خالی به کشور خود بر می گشتند و در مقابل گمرک افغانستان اشک ریخته به آواز بلند میگفتند: همین دولت دست نشانده روس و روسها صدها مرتبه بهتر از رژیم جمهوری اسلامی ایران است.
تاجیک های وطن ما نیز از آتش جنگ های میان گروهی درد و رنج مهاجرت را در کشور تاجیکستان چشیده و در امان نمانده اند. بیاد داریم که در اثر جنگ های گروهی یک تعداد کثیری مرد وزن و طفل افغان در ایام زمستان مجبور شدند خانه و کاشانه شان را رها کرده به آن طرف دریای آمو بروند، در آنجا دولت تاجیکستان به آنها اجازه داخل شدن به شهرها را نداد و تقاضای نماینده سازمان ملل در امور پناهندگان نیز اثر نبخشید، در نتیجه تعداد زیادی مرد وزن و طفل در کنار دریای آمو از سردی هوا و گرسنگی جان دادند و به این ترتیب مردم ما همه دولتهای همسایه را آزموده اند.
برای اینکه با توضیحات و ارائه مثالها مشخصاً از بحث مساله ملی بسیار د ور نروم باید بگویم که در جوامع ماقبل صنعتی حاکمیت ها مربوط به اقلیت های کوچک جمعیت بودند که لایه های مختلف آنرا نظامیان، نخبگان مذهبی و کارمندان اداری تشکیل میدادند، با عبور از آن دور، متکی به تولید زراعتی، جامعه مبتنی بر صنعت و رشد مداوم که نیاز به تقسیم نیروی کار دارد، افراد از اقوام مختلف وارد کار میشوند آنگاه از روابط بسته خونی و محلی یک رابطه پایدار بر اساس منافع مشترک همدیگر بر قرار می کنند و رفته رفته نیروی کار محلی به شهرها سرا زیر شده و تراکم جمعیت درهم می آمیزد و تفاوت های زبانی وفرهنگی از درون متلاشی شده، فرد دیگر از گروه محلی خود تربیت و آموزش نمی بیند بلکه آموزش عمومی در مکاتب و مدارس عالی صورت میگیرد و بدین گونه یک فرهنگ عمومی ایجاد شده و رشد میکند.
دریک چنین سیستم بهم پیوسته و مرتبط دولت است که میتواند با تامین امنیت سرتاسری در جامعه و با تاسیسات زیر بنائی از جمله راه سازی، بند و انهار، شبکه آب و برق رسانی، موسسات صنعتی، فابریکات ، مکاتب و مدارس علمی زمینه رشد اقتصاد و فرهنگ مشترک در جامعه و در میان اقوام مختلف را فراهم مینماید و در آن صورت برای بخش های خصوصی هم هرچه بیشتر زمینه های تشبث و فعالیت میسر میگردد، آنگاه افراد و اقوام یک سرزمین در کنار هم و باهم منافع خود را لمس کرده انگیزه وفاق و وحدت ملی به تدریج فراهم میشود.
در باره تعریف « ملت» که تعاریف مختلف از آن وجود دارد به این تعریف بسنده میکنم که گفته شده واژه ملت nationاز فعل لاتین nasci به معنی زاده شده ریشه گرفته و به گروهی از مردم گفته میشود که در یک مکان و سرزمین زاده شده اند.
حقوق دانان و سیاست گزاران هر دولت حاکم و مستقل را صرف نظر از شکل دولت آن «ملت» خوانده اند، امروز آرمان های نو سازی و موجودیت ملی در بسیاری از اعلامیه های سازمان ملل متحد تجسم یافته است و این سازمان کم و بیش به هدف خود برای در بر گیری جهان، چنانکه در مجمع اتفاق ملل منظور شده دست یافته است، به سبب عضویت در سازمان ملل متحد هر کشوری که از حاکمیت ملی بر خور دار باشد، خواه به وسعت چین و یا به کوچکی جزایر مالدوی، ملت بشمار می آید.
در مورد افغانستان نتیجهٔ که از این توضیحات میتوان گرفت اینست که چون هنوز از نظر ژنتیکی تحقیقی بروی کرو موزوم های ساکنین افغانستان صورت نگرفته تا بتوان بنابر تجربه تحلیل بیولژیک (ژنتیک) ساکنین کشور را طبقه بندی کرد، گرچه در اثر تحقیقات علمی جدید موضوع ژنتیک از لحاظ نژادی و قومی و مردمی که سال ها در یک سر زمین بسر برده باشند اعتبار خود را از دست داده و مردم کشور ما که سال ها از اقوام مختلف تشکیل

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

شده در ایجاد گسترش و نگهداری و تداوم آن قرنها تلاش کرده اند با هم در آمیخته اند وبا وجود تفاوتهای زبانی و فرهنگی ملت افغانستان را به وجود آورده اند.
در قسمت زبان که بخش مهمی از مساله ملی بشمار می آید میتوان گفت با آنکه در قانون اساسی چهارده زبان محلی و قومی در افغانستان شناخته شده است مگر دو زبان عمده هر یک دری و پشتو که در میان اکثریت مردم ما رایج است، نمیتوان به بهانه سچه سازی از تاثیر گذاری یکی بر دیگری جلو گیری کرد و یا بنام اصالت زبان دری از ورود واژه های رایج پشتو در زبان دری واژه های فارسی ایرانی را کاملاً مانع شد، اما بکار برد کلماتی مثل « افغانستانی» بجای افغان ، نوع توطئه و تخریبی در روند وحدت ملی بوده که جای بحث اش در اینجا نیست.
طوریکه گفته شد، تغییر و تحول زبان بیشتر از هر چیز وابسته به رشد اقتصادی و فرهنگی ست، اگر رشد اقتصادی از درون جامعه صورت نگیرد زبان رشد نمیکند و نیاز مردم به آن باعث میشود که مانند دیگر نیازمندی های شان از خارج آنرا وارد نمایند و البته زبان مثل دیگر تولیدات کالایی نیست که بتوان با بستن سر حدات از ورودش مانع شد.
مثلاً در نظر گیریم که بیش از دو میلیون افغان بعد از سپری نمودن سالها زندگی در ایران در حال برگشت به کشور اند، واضحست که آنها در اینقدر سالها با واژه های معمول در ایران سخن گفته و نوشته اند، آیا میشود به آنها گفت چنین نگویند و ننویسند، بلکه چنین گویند و چنان بنویسند؟
خلاصه سره و ناسره کردن واژه ها در زبان دشوار و حتی نا ممکن است و با توجه به جهانی بودن علم و اینکه می بینیم جهان به دهکده ای مبدل شده است، بنظر من علاوه بر تقویه زبانهای داخلی، ما بیک زبان علمی و بین المللی که امروز انگلیسی است نیاز داریم، بهتر خواهد بود آهسته آهسته در مکاتب برخی از مضامین مثل فیزیک، کمیا، بیولوژی و ریاضی تا آنجا که ممکن باشد از یک مرحله به بعد به زبان انگلیسی تدریس شود و تا حدودی برای دیگر زبانهای خارجی مثل المانی فرانسوی و چینائی نیز صنف های دایر شود.
سخن آخر اینکه برای تشخیص واژه های سره از ناسره یا مانوس و نا مانوس اگر یک انجمن علمی ادبی زبان شناسی در چوکات فاکولته ادبیات بوجود آید که به صورت اساسی و درست و علمی به آن پرداخته شود تا از دعوا و منا قشات پراگنده میان افراد و محافل یک مقدار کاسته شود بهتر خواهد بود.

پایان*

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ